

﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ [طه: ۵]

پژوهشی علمی دربارهٔ إِسْتَوَاءٌ وَ مَعْنَاىَ اَن

نویسنده:

دکتر ابراهیم بن عامر الرحیلی

ترجمه:

گروه علمی مجموعه موحدین

www.mowahedin.com

Email: contact@mowahedin.com

عنوان کتاب:

پژوهشی علمی دربارهٔ استواء و معنای آن

نویسنده:

دکتر ابراهیم بن عامر الرحیلی

مترجم:

گروه علمی مجموعه موحدین

موضوع:

مجموعه عقاید اسلامی

نوبت انتشار:

اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار:

مهر (میزان) ۱۳۹۴ شمسی، ذوالحجه ۱۴۳۶ هجری



این کتاب از سایت کتابخانهٔ عقیده دانلود شده است.
www.aqeedeh.com

ایمیل:

book@aqeedeh.com

سایت‌های مجموعهٔ موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

فهرست موضوعات

- ۱.....مقدمه‌ای در فهم اسما وصفات خداوند متعال
- ۲.....تحریف
- ۳.....توقیف
- ۴.....تشبیه
- ۴.....تعطیل
- ۴.....تفویض یا اثبات بدون تشبیه
- ۷.....معنای استواء
- ۸.....الف: شواهد قرآنی
- ۱۰.....دوم: شواهد سنت
- ۱۱.....بررسی دلایل کسانی که نصوص استواء را تأویل می‌کنند
- ۱۵.....نکاتی مهم در بررسی برخی نظریات دربارهٔ صفت استواء
- ۲۱.....بررسی صفت معیت الله با آفریدگانش
- ۲۱.....اول: تعریف معیت در زبان عربی
- ۲۲.....دوم: معنای همراهی الله با آفریدگانش
- ۲۴.....سوم: انواع معیت و دلایل‌های آن

مقدمه‌ای در فهم اسما و صفات خداوند متعال

بحث درباره نام‌ها و صفات خداوند متعال پیشینه‌ای به درازای تفسیر قرآن کریم دارد و علمای مذاهب اسلامی هر کدام شیوه و دیدگاهی در پیش گرفتند؛ عده‌ای آن را تفسیر و توجیه کرده، گروهی منکرش شدند و فرقه‌ای نیز محدود و منحصرش کردند. اما پس از ظهور شیعیان رافضی این بحث تغییر شکل داد و از یک موضوع کلامی-تفسیری محض، که انگیزه‌ای جز شوق تدبر و لذت تفکر نداشت، تبدیل به سلاحی شد تا آن را علیه عقاید راستین اهل سنت و جماعت به کار گیرند. آنان برداشت و موضع‌گیری اهل سنت در این باره را دستمایه سرکوب و شماتت قرار داده و همواره اهل سنت - به ویژه پیروان عقیده سلف - را به تجسیم (قائل شدن هیکل و اندام انسانی برای خدای سبحان) متهم نموده‌اند، و از این روست که همواره در بحث‌ها و مناظرات این نکته مطرح می‌گردد که اهل سنت، خداوند ﷻ را دارای دست و پا و چشم می‌دانند. این در حالی است که بدون هیچ اغراق و جانبداری مذهبی، شیوه برخورد اهل سنت با این موضوع، کاملاً مبتنی بر عقل و منطق سلیم و مطابق با آموزه‌های اصیل رسول اکرم ﷺ می‌باشد. ما اینجا نه در پی بحث و مجادله، که در مقام توضیح و روشنگری هستیم؛ می‌کوشیم که عقیده حقیقی فرقه ناجیه را بازگو نماییم، تا بدین وسیله هم خواننده محترم از بند تردید و شک برهد، و هم در برخورد با این گونه اسماء و صفات، دانش لازم را برای تدبر و تشخیص داشته باشیم.

جای تردید و انکار نیست که این کلمات بارها در قرآن و سنت نبوی ﷺ تکرار شده‌اند؛ اما با وجود این تکرار فراوان، هیچ روایت صحیحی در دست

نداریم که صحابه کرام رضی الله عنهم درباره آنها از حضرت رسول صلی الله علیه و آله سئوالی پرسیده باشند و ماهیت و کیفیت آن را خواستار شده باشند. لذا علمای ارجمند به اجماع و اتفاق، کنکاش در این موضوع را بدعت دانسته و مسلمین را از آن بر حذر می‌دارند. با وجود این، جهت رفع اتهامات و کژفهمی‌ها، توضیحاتی در این مورد ارائه می‌گردد.

با نگاهی گذارا به تاریخ مجادلات در زمینه اسماء و صفات، چند رویکرد اصلی می‌بینیم:

تحریف

بر اساس این رویکرد، برای فهم اسماء و صفات الهی باید الفاظی را که در قرآن کریم یا حدیث نبوی آمده است، تغییر داد، که این تغییر می‌تواند ظاهری یا معنایی باشد. در تغییر ظاهری، که نمونه‌های فراوانی از آن وجود دارد خود لفظ را تغییر می‌دهند؛ مانند آنکه فعل «استوی» را به صورت «استولی» درمی‌آورند تا معنای چیره شدن و فائق آمدن از آن به دست آید. در تغییر معنایی، دلالت معنایی لفظ را تحریف و - به اصطلاح - تأویل معنا می‌کنند؛ چنان که ادعا می‌کنند منظور از «ید» (دست) نعمت یا قدرت است، یا منظور از «عرش» تدبیر و حکمت است. بنابراین می‌توان تحریف را به دو نوع ظاهری و معنایی تقسیم نمود، که تحریف معنایی یا تفسیر به رأی در مورد معنای اسماء و صفات الهی را تأویل نیز می‌گویند. این رویکرد کاملاً مبتنی بر برداشت‌های فردی بوده و هیچ دلیلی از قرآن و سنت برای تأیید آن وجود ندارد؛

توقیف

برخی هم بر این اعتقاد بودند که برای نامگذاری باری تعالی نباید از اسماء و وصف‌های منصوص در کتاب، سنت و اجماع تجاوز کرد و این را توقیفی بودن اسمای الهی می‌نامیدند؛ البته برخی متکلمان شیعه صرفاً احادیث دوازده امامشان را منبع موثق می‌دانستند. در مقابل معتزله بصره، ابوبکر باقلانی و گروهی از متکلمان امامیه قائل به توقیف اسمای الهی نبودند. توقیف اسماء درباره اسماء علم، مانند «الله» مطرح نیست، بلکه محل نزاع، تسمیه باری تعالی به اسم‌هایی است که از صفات و افعال خداوند برگرفته شده‌اند و به همین معنی صفات الهی را نیز در بر می‌گیرد. مهم‌ترین دلیل نقلی که قائلان به توقیفی بودن اسماء الهی به آن استناد می‌کنند، آیه **﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾** [اعراف: ۱۸۰] است و حدیث مشهور نبوی: **«إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمًا - مِثْلُهُ إِلَّا وَاحِدَةً - مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ»** است. اما دیگران محدود بودن اسمای خداوند را به این شمار جایز ندانسته‌اند؛ چه، تفصیل ۹۹ اسم الهی در حدیث نبوی یکسان روایت نشده است. افزون بر این، برخی از اسماء چون «مولی»، «نصیر» و برخی اسم‌های مرکب چون «رفیع الدرجات» از اسم‌هایی است که در قرآن آمده، اما در این روایت بازگو نشده است. ابوحامد محمد غزالی پس از تحلیل این حدیث، محدودیت و حصر مورد ادعا را به دو دلیل بعید می‌داند: نخست اینکه پذیرفتن این حصر، منوط به این است که ما آن دسته از اسمای را که در علم غیب خداوند نهفته است، به شمار نیاوریم؛ دیگر آنکه مقتضای این حصر، این است که نبی بتواند همه اسماء الهی را بشمارد، که قطعاً چنین نیست. این رویکرد نیز بنا به محدود کردن اسماء و صفات باری تعالی پذیرفتنی نیست؛

تشبیه

این گروه معتقدند که تفاوتی اساسی بین اوصاف خدا و اوصاف مخلوقات نیست، و آن دسته از صفاتی که هم بر خدا و هم بر مخلوقات او اطلاق می‌شوند، معنای واحد و مشترکی دارند که در هر دو یکسانند. بدین ترتیب، دست و چشم خدا دقیقاً مانند دست و چشم مخلوقاتش می‌باشد، با همان شکل و خصوصیات، و طبعاً با همان ضعف‌ها و ناتوانی‌ها! ناگفته پیداست که چنین برداشتی درباره ذات اقدس خداوند ﷻ کاملاً اشتباه است؛

تعطیل

بر طبق این دیدگاه، عقل انسان راهی به شناخت اوصاف الهی ندارد و تنها کار ممکن آن است که اجمالاً به ثبوت صفات مذکور در قرآن و روایات برای خداوند اعتراف کرده و به آن ایمان بیاوریم، در حالی که از درک حقیقت معانی این صفات عاجزیم. برخی از طرفداران این نظریه، حتی همه یا بعضی از صفات الهی را نفی می‌کردند. بطلان این رویکرد غیرعقلانی چنان واضح و مبهرهن است که نیازی به استدلال ندارد؛ در عین حال، فتوای علمای برجسته اهل سنت که در پایان این گفتار آمده است، به این رویکرد نیز اشاره دارد؛

تفویض یا اثبات بدون تشبیه

این دیدگاه بر نفی مسلک تعطیل و تشبیه استوار بوده و راه سومی را ارائه می‌دهد که با فضای کلی آیات و روایات سازگاری بیشتری دارد. پیروان این نظریه می‌کوشند تحلیلی از معنای صفات الهی ارائه دهند که از یک سو تنزه و تعالی خداوند را از نقایص و محدودیت‌های مخلوقات پاس دارد، و از سوی دیگر، بر شناخت‌پذیری اوصاف او صَحّه گذارد. طبق این رویکرد، که صحیح‌ترین نگرش در بررسی اسماء و صفات الهی است، ما اسم‌ها و صفات

مبارک خداوند متعال را به همراه معنای رایج و متداول آنها تماماً می‌پذیریم و به آنها ایمان می‌آوریم، اما بحث دربارهٔ کیفیت و چگونگی آنها را به خداوند علیم واگذار می‌کنیم؛ زیرا از فهم و درک کیفیت آن عاجزیم بدین علت که از غیبات است و هیچ نصی از کتاب یا سنت کیفیت و چگونگی آن را تبیین ننموده است. بنا بر آنچه گفته شد، یقین داریم که خداوند بر عرش استقرار یافت یا قرار گرفت و این استقرار، عملی حقیقی بود که به هیچ وجه قابل قیاس با اعمال و حرکات انسانی نمی‌باشد؛ از این رو چگونگی و کیفیت آن را به خداوند ﷻ واگذار می‌کنیم؛ به قول امام مالک: «استوای خدا (قرارگرفتن) معلوم و قطعی است، اما چگونگی‌اش مجهول». پیروان فرقهٔ ناجیهٔ سنت و جماعت، تمامی صفات خداوند ﷻ را بدون تمثیل و تکییف (مشخص کردن کیفیت) می‌پذیرند؛ چرا که: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ «هیچ چیزی مانند او نیست».

در اینجا لازم است به نوع نادرست تفویض نیز اشاره کنیم که عبارت است از اثبات لفظ بدون اقرار به معنا؛ مانند اینکه بگویند: ما لفظ ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ را قبول داریم ولی نه معنای آن را می‌دانیم، نه بر کیفیتش آگاهی داریم و نه می‌دانیم که منظور خداوند از آن چه بوده است. این نوع تفویض، باطل و مردود است؛ زیرا شخص حتی معنای الفاظ را انکار کرده است یعنی معتقد به پذیرش محض لفظ آیات بدون تعیین معنا هستند. از این روست که شیخ الإسلام ابن تیمیه می‌گوید: «پر واضح است که خداوند متعال به ما امر فرموده که در قرآن تدبر کنیم و به اندازهٔ عقل و فهممان آن را درک نماییم. پس چگونه ممکن است که با وجود دستور فوق، امر کند که از فهم و شناخت و تعقل در آن رویگردان باشیم؟ ...» ^(۱).

خوانندگان محترم از برآورد این دیدگاه‌ها به راحتی می‌توانند با عقاید صحیح اهل سنت و جماعت آشنا شده و نحوه برخورد صحیح با اسماء و صفات مقدس پرودگار متعال را دریابند.

مجموعه علمی موحدین

۲۷ جمادی الثانی ۱۴۳۶ هـ

۲۷ فروردین / حمل ۱۳۹۴

۱۶ آوریل ۲۰۱۵ م

معنای استواء

ابن قیم - رحمه الله - می‌گوید: «لفظ استواء در زبان عرب که خداوند متعال ما را با زبان آنها مورد خطاب قرار داده و کلامش را نازل نموده است دو نوع می‌باشد:

۱- مطلق (بی‌قید)

۲- مقید (همراه با قید)

مطلق چیزی است که معنایش به حرفی وابسته نیست؛ مانند این سخن خداوند متعال: ﴿وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَى﴾ [القصص: ۱۴] «و چون [موسی] به حد رشد رسید و [جوانی] برومند شد» در اینجا معنایش چنین است: «کامل و تمام شد». گفته می‌شود: «استوی النبات واستوی الطعام» (گیاه بزرگ شد و غذا حاضر شد) **مقید** سه نوع است:

اول: مقید به حرف «إِلَى»، مانند این سخن خداوند: ﴿ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ﴾^(۱) «سپس بر فراز آسمان قرار گرفت»، یا اینکه گفته می‌شود: «استوی فلان إلى السطح وإلى الغرفة» (فلانی بالای سطح رفت، بالای اتاق رفت). خداوند متعال استوای مقید به «إِلَى» را در دو جای کتابش ذکر نموده است: در سوره بقره که می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ﴾ [البقرة: ۲۹] «اوست که هرچه در زمین است یکسره به سود شما آفرید، سپس بر فراز آسمان قرار گرفت» دوم: در سوره فصلت که می‌فرماید: ﴿ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ﴾ [فصلت: ۱۱]. «سپس بر فراز آسمان قرار گرفت، در حالی

۱- بقره ۲۹ و فصلت ۱۱. ابن کثیر و سعدی - رحمهما الله - در تفسیر خویش معنای استواء همراه با «إِلَى» را «قصد کردن» دانسته‌اند. مترجم

که [هنوز] به صورت گازی بود». این استواء به اجماع سلف به معنای علّو و ارتفاع (بالایی و بلندی) است.

دوم: مقید به حرف «علی»، مانند این سخن خداوند متعال: ﴿لَتَسْتَوُوا عَلَىٰ ظُهُورِهِ﴾ [الزخرف: ۱۳] «تا بر پشت آنها قرار گیرید» و سخن خداوند متعال: ﴿وَأَسْتَوَتْ عَلَىٰ الْجُودِيِّ﴾ [هود: ۴۴] «و [کشتی] بر [دامنه کوه] جودی قرار گرفت» و سخن خداوند متعال: ﴿فَأَسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُقُوهٖ﴾ [الفتح: ۲۹] «پس بر ساقه‌های خود استوار بایستد». در اینجا نیز به اجماع اهل لغت به معنای بلندی و بالایی و قرار گرفتن است.

سوم: همراه با «واو» معیت که فعل را به «مفعول معه» تبدیل می‌کند؛ مانند این سخن: «استوی الماء والخشبة»، یعنی: آنها را مساوی قرار داد. در این معانی که در کلام عرب قابل فهم است، هرگز معنای استولی (چیره شد) وجود ندارد^(۱). برخی از اهل علم گفته‌اند: «استواء در لغت عرب چهار معنی دارد: «علا، ارتفاع، صعد، استقر» (بالا رفت، ارتفاع گرفت، صعود کرد، قرار گرفت). تفسیرهای سلف دربارهٔ استواء، پیرامون این چهار معنی می‌چرخد^(۲)».

دوم: نصوصی که بیانگر استوای الله بر عرش می‌باشند:

الف: شواهد قرآنی

قرار گرفتن خداوند بر عرش در هفت جای کتاب خدا ثابت است^(۳):

۱- مختصر الصواعق ص ۳۸۰

۲- نگا: شرح نونية ابن القيم للهراس ۲۱۵/۱ و شرح الواسطیپ للهراس ص ۶۳ و نگا: مجموع

الفتاویٰ لشیخ الإسلام ۵۱۲ و ۵۱۹/۵

۳- شیخ الإسلام ابن تیمیه این را ذکر کرده است، نگا: عقیده الواسطیة مع شرحها للفوزان ص ۶۳

۱- ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾ [الاعراف: ۵۴] «پروردگار شما خداست که آسمانها و زمین را طی شش دوران آفرید، آنگاه بر عرش مستقر گشت»؛

۲- ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾ [یونس: ۳] «پروردگار شما خداست که آسمانها و زمین را طی شش دوران آفرید، آنگاه بر عرش مستقر گشت»؛

۳- ﴿اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾ [الرعد: ۲] «خداست که آسمانها را بدون ستونهای قابل رؤیت برافراشت، آنگاه بر عرش مستقر گشت»؛

۴- سوره طه آیه ۵: ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ﴾ [طه: ۵] «خدای رحمان بر عرش استقرار دارد»؛

۵- سوره فرقان آیه ۵۹: ﴿الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَسَلِّ بِهِ خَبِيرًا﴾ [الفرقان: ۵۹] «خدایی که آسمانها و زمین و مابین آنها را طی شش دوران آفرید، آنگاه بر عرش مستقر گشت»؛

۶- ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾ [السجدة: ۴] «خداست که آسمانها و زمین و مابین آنها را طی شش دوران آفرید، آنگاه بر عرش مستقر گشت»؛

۷- ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾ [الحديد: ۴] «اوست که آسمانها و زمین را طی شش دوران آفرید؛ آنگاه بر عرش مستقر گشت».

دوم: شواهد سنت

۱- حدیث ابوهریره رضی الله عنه که گفت: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «لَمَّا قَضَى اللَّهُ الْخَلْقَ كَتَبَ فِي كِتَابِهِ، فَهُوَ عِنْدَهُ فَوْقَ عَرْشِهِ إِنَّ رَحْمَتِي غَلَبَتْ غَضَبِي» (متفق علیه^(۱)) «هنگامی که خداوند مخلوقات را آفرید، در کتابش که نزد او بالای عرشش است، نوشت که رحمت من بر غضبم چیره گشته است»؛

۲- حدیث ابوهریره رضی الله عنه که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله دستم را گرفته و فرمود: «يَا أَبَا هُرَيْرَةَ، إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَيْنِ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ، ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ...»^(۲) «ای اباهریره، همانا الله آسمانها و زمینها را در شش روز آفرید سپس بر عرش قرار گرفت»؛

۳- حدیث قتاده بن نعمان رضی الله عنه که گفت: شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «لَمَّا فَرَّغَ اللَّهُ مِنْ خَلْقِهِ اسْتَوَى عَلَى عَرْشِهِ»^(۳) «هنگامی که الله از آفرینش آن فارغ شد، بر عرش خویش قرار گرفت».

۱- نگا: التوحید لابن خزیمه ۲۴۱/۱

۲- به روایت النسائی فی التفسیر (۴۱۳) و الذهبی. نگاه: مختصر العلو ص ۱۱۱ ح ۷۱، و نگا:

صفات الله عزوجل، سقاف ۵۲ و گفته: حدیث حسن است

۳- به روایت ذهبی در العلو، به شماره ۱۱۹ و گفته که راویان آن ثقة هستند. خلال در سنت آن را روایت نموده و ابن قیم در اجتماع الجیوش (۱۰۷) گفته که صحیح است به شرط بخاری.

بررسی دلایل کسانی که نصوص استواء را تأویل^(۱) می‌کند

ابن قیم: می‌گوید: «قول خداوند متعال: ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ در هفت آیه از آیات قرآن، نزد تمامی گروه‌های امت، حقیقت است (یعنی معنای حقیقی آن مراد است) جز گروه جهمیه و همفکرانشان که گفته‌اند: "این آیه مجاز است". سپس درباره مفهوم مجازی آن اختلاف کرده‌اند، و قول نقل شده از آنها قولی است که اشعری از آنها حکایت کرده و آن را بدعت دانسته که آنها گفته‌اند: استوی به معنای (استولی) است؛ یعنی مالک و چیره گشته است. گروهی از آنها گفته‌اند که به معنای قصد کردن و روی آوردن به آفرینش عرش است، و گروهی دیگر گفته‌اند که معنای مجازی آن، مجمل و کلی است که پانزده وجه دارد و هیچ‌کس نمی‌داند کدام وجه آن مراد است، و فقط می‌دانیم که حقیقت آن بر اساس عقل منتفی است. این گفته آنها از چهل و دو جهت باطل است» سپس ابن قیم: این جهت‌ها را ذکر می‌کند. همچنین شیخ الإسلام ابن تیمیة رحمته الله بیان نموده که تأویل «استوی» به «استولی» باطل است، و برای بیان بطلان آن دوازده دلیل آورده است؛ از جمله:

اول: این تفسیر را هیچ‌یک از پیشینیان مسلمان از صحابه و تابعین نگفته‌اند و هیچ‌کس در کتاب‌های صحیح این تفسیر را از آنها نقل نکرده؛ بلکه اولین کسی که این را گفته، برخی از جهمیه و معتزله بوده‌اند؛ چنان که ابوالحسن اشعری در کتاب «المقالات» و «الإبانه» این نکته را ذکر کرده است؛

دوم: معنای «استواء» معلوم و مشهور است، و به همین دلیل، هنگامی که از ربیعة بن أبی عبدالرحمن و مالک بن انس درباره قول خداوند متعال: ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ پرسیده شد، گفتند: «استواء معلوم است، و چگونگی آن مجهول و ایمان به آن واجب و پرسش درباره آن بدعت است». منظور آنها از اینکه استواء معلوم

۱ - یعنی معنای اصلی و ظاهری آن را تغییر داده و معنایی برای آن قائل می‌شوند که بعید است

است، فقط در لغت نیست؛ بلکه مراد آنها معنای استواء در آیه نیز می‌باشد؛ زیرا پرسش درباره معنای استواء در آیه بوده است؛

سوم: ثابت نیست که لفظ استوی در لغت عرب به معنای استولی باشد؛ زیرا کسانی که این را گفته‌اند، از این بیت مشهور دلیل می‌آورند:

ثم استوی بشر علی العراق من غیر سیف ولا دم مهراق

سپس بشر بر عراق چیره شد، بدون اینکه شمشیری کشیده یا خونریزی کند. در حالی که نقلی صحیح وجود ندارد که ثابت کند این شعر عربی است، و چندین متخصص لغت این ادعا را انکار کرده و گفته‌اند: این بیتی ساختگی است که در لغت شناخته شده نیست، و می‌دانیم که اگر حدیث رسول الله ﷺ نیز به عنوان دلیل آورده می‌شد، نیاز به اثبات صحت آن بود، چه رسد به بیت شعری که سندش معلوم نیست و پیشوایان لغت از آن ایراد گرفته‌اند.

ابوالمظفر در کتاب «الإفصاح» ذکر کرده که: «از خلیل پرسیده شد: آیا در لغت، استوی را به معنای استولی یافته‌ای؟ گفت: این چیزی است که عرب نمی‌شناسد و در زبانش روا نیست»، و چنانکه می‌دانیم، او پیشوای لغت بوده است. همچنین از ابن‌الأعرابی پرسیده شد: «آیا درست است که استوی به معنای استولی باشد؟ گفت: عرب چنین چیزی را سراغ ندارد». پس اطلاق آن بر چیزی که شناخته شده نیست اطلاق باطل است.

چهارم: این بیت تحریف شده است و اصل آن این گونه بوده است:

بشر قد استولی علی العراق من غیر سیف ولا دم مهراق

به علاوه، اگر این شعر از شاعری مشهور بوده است، چگونه در میان دیوان‌ها و اشعار ی که عرب به آن مراجعه می‌کند ناشناخته است.

پنجم: اگر هم این بیت درست بوده و ثابت شود که تحریف نشده است، حتی برای آنها نیست؛ بلکه حتی علیه آنها است، و معنای استوی در این بیت همان معنای حقیقی آن است؛ زیرا این بشر برادر عبدالملک بن مروان، امیر عراق بوده است. بنابراین او بر تخت پادشاهی وی قرار گرفته، چنان که عادت شاهان و

پادشاهان است که بر تخت شاهانه نشسته و روی آن قرار می‌گیرند، و این مطابق با معنای این لفظ در لغت است؛ مانند این سخن خداوند متعال: ﴿لَتَسْتَوُوا عَلَىٰ ظُهُورِهِ﴾ [الزخرف: ۱۳] «تا بر پشت آنها قرار گیرید»، و این سخن خداوند متعال: ﴿وَأَسْتَوَتْ عَلَىٰ الْجُودِيِّ﴾ [هود: ۴۴] «و [کشتی] بر [دامنه کوه] جودی قرار گرفت»، و سخن خداوند متعال: ﴿فَأَسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوْقِهِ﴾ [الفتح: ۲۹] «و بر ساقه‌های خود استوار بایستد». آیا در تمام این موارد، هیچ‌یک به معنای استیلا و چیره شدن می‌باشد؟

ششم: خداوند متعال خبر داده که آسمانها و زمین را در شش روز آفریده سپس بر عرش قرار گرفته است، و خبر داده که عرش وی پیش از آفرینش آسمانها و زمین بر آب بوده است؛ چنان که در صحیح بخاری ثابت است از حدیث عمران بن حصین از پیامبر ﷺ که فرمود: «كَانَ اللَّهُ وَلَمْ يَكُنْ شَيْءٌ غَيْرُهُ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ وَكَتَبَ فِي الذِّكْرِ كُلِّ شَيْءٍ وَخَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ...» «الله بود و چیزی غیر از او نبود و عرش او بر آب قرار داشت و در لوح محفوظ همه چیز را نوشت و آسمانها و زمین را آفرید...» پس عرش پیش از این آفریده شده بود و معلوم است که خداوند پیش از این و پس از آن بر عرش چیره بوده است بنابراین نمی‌توان گفت که این چیرگی عام همان چیرگی مختص به عرش است که دارای زمان مشخصی می‌باشد

هفتم: اهل لغت ذکر کرده‌اند که استوی به معنای استولی نیست جز در مورد چیزی که درباره آن نزاع و غلبه وجود دارد، پس زمانی که یکی بر دیگری چیره شد گفته می‌شود: استولی، در حالی که هیچ کس توان نزاع با الله بر سر عرش یا چیزهای دیگر را ندارد.

هشتم: اگر این معنای مجازی مورد نظر بود حتما در لفظ قرینه و نسبتی که بیانگر آن باشد ذکر می‌شد چرا که اگر ارتباط و قرینه‌ای برای مجاز وجود نداشته باشد ادعایی باطل است زیرا بر خلاف اصل است بی‌آنکه نسبت و ارتباطی وجود داشته

باشد. و معلوم است که در هیچ یک از مواردی که در قرآن و سنت استواء آمده هیچ نسبتی که بیانگر مجازی بودن معنای آن باشد، وجود ندارد و سیاق، باطل بودن معنای مجازی را اقتضاء کرده و بیانگر این است که مراد معنای حقیقی آن است.

نهم: اگر ما فرض کنیم که معنای استیلاء در لغت پانزده وجه داشته باشد، الله و رسولش ﷺ تنها یک معنای آن را اثبات نموده و نوع بیان آن خود بزرگترین دلیل است حتی اگر هزار دلیل دیگر آورده شود، زیرا صحابه رضی الله عنهم همگی بر این معنی اتفاق نظر داشته و هیچ اختلافی نداشته‌اند، تابعین و پیشوایان اسلام نیز همگی اینگونه بوده‌اند و هیچیک از آنان نگفته که مراد چیره شدن الله است و اینکه معنای مجازی مورد نظر هست. اکنون احتمالات لغت، دیگر هیچ آسیبی به معنای واقعی آن نمی‌رساند حتی اگر درست باشد.

دهم: اگر استواء به معنای فرمانروایی و چیره شدن باشد جایز که گفته شود: «استوی علی ابن آدم و علی الجبل و علی الشمس والقمر و علی البحر والشجر والدواب» چیزی که شخص مسلمان آن را به کار نمی‌برد^(۱).

۱- نکا: مجموع الفتاوی، شیخ الإسلام ابن تیمیہ (۱۴۴/۵-۱۴۹) و مختصر الصواعق، ابن قیم

نکاتی مهم در بررسی برخی نظریات دربارهٔ صفت استواء

برخی در هنگام بیان عقیدهٔ اهل سنت و در موضوع صفت قرار گرفتن الله بر عرش، مسائل مهمی را یادآور شده‌اند که ممکن است کسی که حقیقت عقیدهٔ اهل سنت را در مورد این صفت نمی‌داند، برایش ابهاماتی در این زمینه به وجود آید و گمان کند نصوص در این زمینه آن را نگفته و عقیدهٔ اهل سنت آن را نمی‌پذیرد.

از جملهٔ این مسائل:

اول: شایسته است در مورد اثبات صفت استواء بیان شود که قرار گرفتن الله بر عرش مانند قرار گرفتن مخلوقات نیست و الله متعال نیازی به عرش ندارد بلکه عرش به الله متعال نیازمند است همان گونه که تمامی آفریده‌ها اینگونه هستند.

شیخ الإسلام ابن تیمیه می‌گوید:

«شاید شخصی گمان کند که توصیف الله به قرار گرفتن بر عرش همانند قرار گرفتن انسان بر کشتی و چارپایان است؛ چنان که الله متعال فرموده: ﴿وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْفُلْكِ وَالْأَنْعَمِ مَا تَرْكَبُونَ﴾ (۱۲) لَتَسْتَوُوا عَلَى ظُهُورِهِ﴾ [الزخرف: ۱۲، ۱۳] «و برای شما وسیله سواری از کشتیها و دامها [و غیره] پدید آورد. تا بر پشت آنها قرار گیرید». در نتیجه گمان کند الله که بر عرش قرار دارد به آن محتاج است مانند کسی که به کشتی و چارپایان محتاج است که اگر کشتی غرق شود شخصی که بر آن است می‌افتد و اگر چارپا واژگون شود شخصی که روی آن قرار دارد به زمین می‌افتد و قیاس بگیرد که اگر عرش از بین برود پروردگار سبحانه و تعالی می‌افتد^(۱)».

وی سپس می‌گوید: از آنجا که الله همانند آفریدگانش نیست، قرار گرفتن بر عرش نیز مانند آفریدگانش نیست؛ بلکه می‌دانیم که وی از عرش و دیگر مخلوقاتش بی‌نیاز است و همه محتاج او هستند از جمله عرش^(۱). و می‌دانیم که الله برخی از آفریدگانش را بالاتر از دیگری آفرید و بالاتر را محتاج پایین‌تر نکرداند، مثلاً هوا بالای زمین است و نیازی به این ندارد که زمین آن را حمل کند، و ابر نیز بر فراز زمین قرار دارد و نیازی ندارد زمین حملش کند، و آسمان‌ها بالای زمین هستند و محتاج به قرار گرفتن بر روی زمین نیستند پس خداوند والا و بلندمرتبه، پروردگار و فرمانروای هر چیز زمانی که بالای تمامی آفریده‌هایش است چگونه به آفریده‌ها یا عرش خویش نیازمند باشند و چگونه این بالا بودنش مستلزم نیاز است در حالی که در مورد آفریده‌ها چنین لزومی وجود ندارد؟ و می‌دانیم که هر بی‌نیازی یا صفت برتری که برای مخلوق ثابت شود، خالق - سبحانه و تعالی - نسبت به آن سزاوارتر و اولی‌تر است^(۲).

مسئله دوم: شیخ الإسلام ابن تیمیہ - رحمه الله - می‌گوید: «اگر گفته شود زمانی که الله همواره بالاتر از آفریده‌هایش بوده چنان که گذشت، پس چگونه گفته می‌شود که سپس به سوی آسمان بالا رفت در حالی که آسمان به صورت دود بود؟ یا اینکه گفته می‌شود: سپس بالای عرش رفت؟ پاسخ می‌دهیم: این مانند همان حالتی است که خبر داده به آسمان دنیا پایین آمده سپس بالا می‌رود و روایت شده است «ثم يعرج» (سپس عروج می‌کند) در حالی که خداوند سبحان پیوسته بالای عرش بوده و هست؛ بنابراین بالا رفتن الله از جنس نزولش است و زمانی که الله پایین می‌آید هیچ‌یک از آفریده‌ها بالای او قرار نمی‌گیرند پس بالا می‌رود در حالی که هیچ چیزی بالای او قرار ندارد.

و سخن خداوند: ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ﴾ [البقرة: ۲۹ و فصلت ۱۱] را تفسیر کرده‌اند به اینکه بالا رفت، زیرا پیش از این فرموده است: ﴿قُلْ أَنتُمْ لَتَكْفُرُونَ﴾

۱- نگا: مصدر پیشین ۵۰/۳ و ۲۶۲/۵-۲۶۳

۲- مجموع الفتاوی ۵۱/۳-۵۲

بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجَعَلُونَ لَهُ أَنْدَادًا ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٩﴾
 وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَرَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ
 سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ ﴿١٠﴾ ثُمَّ أَسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ
 ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ ﴿١١﴾ فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ ﴿١٢﴾
 [فصلت: ۹، ۱۲] «بگو: چرا خدایی را که زمین را در دو دوران آفرید، انکار می‌کنید و
 برای او همتابانی قائل می‌شوید؟ این است صاحب‌اختیار جهانیان، و طی چهار دوران،
 کوههای ثابت را روی زمین پدید آورد و [با تأمین جریان آب به وسیله کوهها] در آن
 برکت نهاد و موادّ غذایی آن را به اندازه و یکسان برای درخواست‌کنندگان تقدیر کرد.
 سپس بر فراز آسمان قرار گرفت، در حالی که [هنوز] به صورت گازی بود و به آسمان
 و زمین گفت: خواه و ناخواه [از در تسلیم در] آئید؛ گفتند: با میل [از در تسلیم در]
 آمدیم. سپس آن توده گاز را [به صورت] هفت آسمان در دو دوران تقدیر کرد»

این در سوره فصلت در مکه نازل شده است سپس خداوند در مدینه سوره بقره را
 نازل نموده فرمود: ﴿كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ
 يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٢٨﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي
 الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ أَسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ
 عَلِيمٌ ﴿٢٩﴾﴾ [البقرة: ۲۸، ۲۹] «چگونه خدا را انکار می‌کنید در حالی که ماده‌ای بی روح
 بودید و شما را حیات بخشید؛ آنگاه دستخوش مرگ می‌گرداند و باز زنده خواهد کرد،
 آنگاه به پیشگاه او بازگردانده می‌شود. اوست که هرچه در زمین است یکسره به سود
 شما آفرید، سپس بر فراز آسمان قرار گرفت و آن را [به صورت] هفت آسمان سامان
 داد؛ و او به هر چیزی داناست». بیان نمود که به سوی آسمان بالا رفت، و این بعد از
 آن بود که زمین و آنچه در آن است را آفرید پس معنای صعود و بالا رفتن را در بر دارد
 زیرا آسمان بالای زمین است بنابراین استواءِ إليها یعنی بالا رفتن به سوی آن.

اگر گفته شود اگر استواء بر عرش، پس از این بوده که خداوند آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید، آیا پیش از آن بر عرش نبوده است؟ می‌گوییم: استواء، علو و بلندایی ویژه است: پس هر چیزی که بر دیگری قرار بگیرد بالای آن است؛ ولی هرچیزی که بالای چیزی باشد بر آن استواء ندارد.

به همین دلیل به هرچیزی که بالای دیگری باشد نمی‌گویند بر آن استوا یافته است یا بر آن قرار دارد؛ ولی هرچیزی که گفته شود بر چیز دیگر قرار دارد قطعاً بالای آن است.

آنچه الله پس از آفرینش آسمان‌ها و زمین از آن خبر داده، استواء می‌باشد، نه علو و بلندی مطلق؛ با اینکه جایز است وی پیش از آفرینش آسمان‌ها و زمین هنگامی که عرش او بر آب بوده بر آن استواء داشته است. سپس هنگامی که الله این جهان را آفریده بالای عرش بوده و بر آن قرار نداشته است پس هنگامی که جهان را آفرید بر عرش قرار گرفت.

بنابراین اصل بر این است که علو و بالابودن الله بر آفریده‌هایش وصفی لازم است؛ همان گونه که عظمت و کبریا و قدرت او چنین است اما استواء فعلی است که الله سبحانه و تعالی با خواست و مشیئت و قدرتش آن را انجام می‌دهد و به همین دلیل درباره‌اش فرموده: ﴿ثُمَّ أَسْتَوَى﴾.

این موضوعی است که بسیاری از مردم در آن دچار اشتباه می‌شوند؛ زیرا گمان می‌کنند آنچه الله عزوجل بدان وصف شده از جنس چیزی است که اجسام خودشان بدان وصف می‌شود؛ پس فکر می‌کنند که باید میان این دو امر متضاد جمع بسته شود و اینکه الله بالای عرش باشد - اگر بر اساس جسم خودشان سنجیده شود - با نزول او در تضاد است؛ ولی شناخت روح بشر و صفات و افعالش سبب می‌شود که به آسانی ممکن بودن این امر را بفهمند؛ زیرا روح شخصی که در خواب است به آسمان رفته و از بدن جدا می‌شود چنانکه الله متعال فرمود: ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ

الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ﴿٤٢﴾ [الزمر: ٤٢] «خداست که جانها را در لحظه مرگ می‌گیرد و [نیز] جانی را که نمرده است، به هنگام خوابش [می‌گیرد]؛ آنگاه جانهای را که حکم مرگ بر او رانده است، نگاه می‌دارد و جان بقیه را باز می‌فرستد تا هنگام معین [مرگ]» همچنین کسی که در سجده است، پیامبر ﷺ می‌فرماید: **«أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ وَهُوَ سَاجِدٌ»**^(۱) یعنی: «نزدیک‌ترین حالتی که بنده نسبت به پروردگارش دارد، زمانی است که در سجده است».

مسئله سوم: شیخ الإسلام: می‌گوید: «اگر کسی بگوید که اگر الله بالای عرش باشد، پس یا باید از عرش بزرگ‌تر باشد یا کوچک‌تر و یا مساوی باشد، و تمامی اینها محال است و سخنانی اینچنین. زیرا چنین شخصی از اینکه الله بر عرش است همان مفهومی را فهمیده که جسمی بالای جسم دیگر باشد و این الزام پیرو و بر اساس این مفهوم است اما استواء ای که سزاوار شکوه و بزرگی الله متعال است و به او اختصاص دارد، نیاز به الزامی از الزامات باطلی که سایر اجسام دارند و باید آن را نفی کرد، ندارد.. و این گفته که اگر الله بر عرش باشد مانند قرار گرفتن انسان بر تخت و کشتی است به خاطر این است که چنین شخصی استواء را تنها به این شکل می‌داند پس هر دو شخص خداوند را همانند بشر دانسته و هر دو، حقیقت آنچه الله خودش را با آن وصف نموده تعطیل کرده‌اند و تفاوتش این است که گروه اول هر نامی که به استوای حقیقی مربوط است را تعطیل کرده‌اند و گروه دوم آن استوا و قرار گرفتن را اثبات کرده‌اند که از ویژگی مخلوقات است.

سخن آخر: باوری که امت میانه بر آن هستند، این است که الله بر عرش قرار دارد، قرار داشتنی که سزاوار شکوه و بزرگی‌اش است و ویژه اوست؛ همان گونه که او وصف شده که بر هر چیزی آگاه است و بر انجام هر کاری توانا است و شنوا و بینا و مانند آن است. پس همانگونه که جایز نیست علم و قدرتی به الله نسبت داده شود که

مانند علم و قدرت مخلوقات است همانگونه قرار گرفتن الله بر عرش دارای ویژگی‌ها و الزامات قرار گرفتن مخلوقی بر مخلوق دیگر نیست»^(۱).

بررسی صفت معیت الله با آفریدگانش

اول: تعریف معیت در زبان عربی

شیخ الإسلام می‌گوید: کلمه «مع» (= همراه، با) زمانی که به صورت بی‌قید ذکر شود در لغت تنها برای همراهی است و تماس و مجاورت از سمت راست یا چپ لازمه آن نیست؛ پس اگر با مفهومی از مفهومها مقید شود بر همراهی در همان مفهوم دلالت می‌کند. گفته می‌شود: پیوسته می‌رفتیم و ماه با ماه بود، یا و ستاره با ما است. و گفته می‌شود: این کالا همراه (مال) من است برای اینکه با تو در یک جا قرار دارد حتی اگر آن کالا بالای سر تو باشد. بنابراین الله به صورت واقعی با آفریدگانش است در حالی که در حقیقت بالای عرش است»^(۱)، و در جای دیگر می‌گوید: «اگر گفته شود این با آن است؛ یعنی یکجا و همراه و درکنار آن است و به این معنی نیست که یکی نزدیک دیگری باشد یا اینکه در آن آمیخته باشد. به همین دلیل وقتی گفته می‌شود: او (الله) با آنها است یعنی علم و قدرت و چیرگی‌اش آنها را در برگرفته است، با اینکه وی بالای عرش خویش است چنانکه قرآن و سنت از آن خبر داده‌اند»^(۲). ابن قیم - رحمه الله - می‌گوید: همانا «مع» در زبان عربی به همراه بودنی گفته می‌شود که مناسب باشد و بر اساس تفاوت متعلقات و همراهی شونده فرق می‌کند، پس اینکه نفس انسان با او باشد به‌گونه‌ای است، و اینکه دانش و توان و قدرت‌ش با وی باشد به گونه‌ای دیگر است و اینکه همسرش با وی باشد به شکلی است و اینکه امیر و رئیس‌اش با او باشد به شکلی دیگر است. بنابراین در تمامی اینها معیت و همراهی ثابت است با وجود تنوع و اختلاف میان آنها؛ مثلاً این حرف درست است که گفته شود زن با او است (زن اوست) در حالی که میانشان مسافت بسیاری است و

۱- مجموع الفتاوی ۱۰۲/۵

۲- مصدر قبلی ۴۹۹/۵

همچنین گفته شود: «مع فلان دار کذا و ضیعتہ کذا» (فلانی خانہ آنچنان دارد و روستایش اینچنین است).

به نصوص معیت که در قرآن آمده بنگر: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ﴾ [الفتح: ۲۹] «محمد رسول خداست و همراهانش، در برابر کفار [جنگ طلب] محکم و نیرومندند» و این سخن خداوند: ﴿يُنَادُوهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ﴾ [الحديد: ۱۴] «به آنان می‌گویند: مگر نه اینکه [در دنیا] همراه شما بودیم؟» و این سخن خداوند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ [التوبة: ۱۱۹] «ای ایمان آوردگان، از خدا پروا کنید و با راستان همگام باشید» و سخن خداوند: ﴿فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ﴾ [الاعراف: ۷۲] «سرانجام او و همراهانش را به رحمت خود نجات دادیم» و سخن خداوند: ﴿فَلَتَقُمَنَّ طَافِقَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ﴾ [النساء: ۱۰۲] «باید گروهی از آنان مسلح با تو به [نماز] ایستند» و آیه‌های بسیار دیگر. آیا یکی از این موارد معنای مخلوط شدن و به هم رسیدن و آمیختن را می‌رساند، پس چگونه حقیقت معیت دربارهٔ پروردگار متعال چنین خواهد بود که ادعا شود مجاز است نه حقیقت؛ بنابراین در این زمینه چیزی که بیانگر این باشد که ذات الله عزوجل در آنها وجود داشته یا به هم رسیدنی و اختلاط و مجاورتی در کار است، به هیچ وجه وجود ندارد و حد اکثر چیزی که (مع) می‌رساند: همراهی و توافق و تقارن در امری از امور است و این نزدیکی در هر جایگاهی بر اساس لوازم مربوط به آن متفاوت است»^(۱).

دوم: معنای همراهی الله با آفریدگانش

شیخ الإسلام ابن تیمیہ رحمۃ اللہ علیہ می‌گوید: «پس الله در حقیقت با آفریدگانش است در حالی که در حقیقت بر عرش خویش است، سپس احکام این همراهی بر اساس

موقعیت‌ها متفاوت است، پس هنگامی که الله فرمود: ﴿يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا...﴾ «هرچه در زمین نفوذ کند و یا از آن برآید، [همه را] می‌داند...» تا آنجا که می‌فرماید: ﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ...﴾ [الحديد: ٤] «و هر جا که باشید، همراه شماست» ظاهر خطاب بیانگر این است که مفهوم این همراهی و مقتضای آن چنین می‌باشد که وی نسبت به شما آگاهی دارد، بر شما گواه و چیره است و نسبت به شما علم دارد و این معنای قول سلف است که می‌گویند: الله با علمش با آنها است و این ظاهر و حقیقت خطاب است.

همچنین در این سخن خداوند: ﴿مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ﴾ «هیچ نجوایی میان سه نفر نیست، مگر اینکه چهارمین نفرشان خداست» تا آنجا که می‌فرماید: ﴿هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا﴾ [المجادلة: ٧] «هر جا که باشند، [نجوایی نمی‌کنند،] مگر اینکه خدا با آنان است» و هنگامی که پیامبر ﷺ به یار غارش می‌فرماید: ﴿لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ [التوبة: ٤٠] «اندوهگین مباش، که خدا با ماست» این معیت و همراهی نیز حقیقت و بنا بر ظاهرش است و وضعیت بیانگر این است که حکم و معنای این همراهی در اینجا اطلاع و یاری و تأیید است»^(۱).

در جایی دیگر می‌گوید: «معنای ﴿وَهُوَ مَعَكُمْ﴾ (و او با شما است)، این نیست که وی با مخلوقاتش آمیخته است زیرا هیچ توجیهی از نظر لغوی ندارد و بر خلاف چیزی است که سلف امت بر آن اجماع نموده‌اند و خلاف چیزی است که الله آفریدگانش را بر آن سرشته است، بلکه ماه که نشانه‌ای از نشانه‌های الله و از کوچک‌ترین مخلوقاتش است و در آسمان قرار دارد همراه با مسافر و غیر مسافر است هر جا که باشد و خداوند سبحان بالای عرش خویش بر آفریدگانش نظارت داشته و

بر آنها چیره و نسبت به آنها آگاه است به اضافه معانی دیگری که به ربوبیت الله مربوط می‌شود.

تمامی سخنانی که الله بیان نموده که وی بالای عرش است و او با ما است حقیقتی است که نیاز به تحریف ندارد اما گمان‌های دروغین از آن پرهیز می‌کنند، مانند اینکه گمان می‌کنند که ظاهر سخنش: «في السماء» آسمانی است که او را در بر گرفته یا بر وی سایه افکنده است و این به اجماع اهل علم و ایمان باطل است»^(۱).
ابن قیم می‌گوید: «هنگامی که گفته می‌شود الله با مخلوقاتش است به صورت عموم، از ملزومات آن آگاهی‌اش نسبت به آنان و اداره آنها و قدرت بر آنها می‌باشد و هنگامی که این همراهی به صورت خاص باشد مانند این سخن خداوند: ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ﴾ [النحل: ۱۲۸] «محققاً خدا همراه (حامی) پروايشگان و نیکوکاران است» از ملزومات این همراهی، یاری و تأیید و کمک به آنها است»^(۲).

سوم: انواع معیت و دلیل‌های آن

معیت و همراهی الله متعال با آفریده‌هایش دو نوع است: ۱- عمومی ۲- ویژه
۱- همراهی عمومی: چیزی است که احکام آن شامل تمامی آفریده‌ها می‌شود به این معنی که الله با تمامی آفریده‌هایش است و از وضعیتی که دارند آگاه است و هیچ نهانی در زمین یا آسمان بر وی پنهان نمی‌ماند و مقتضای آن قدرت خداوند بر آنها و اداره و احاطه آنها است»^(۳).
از جمله دلیل‌های این نوع همراهی:

۱- مجموع الفتاوی ۱۴۲/۲ (العقيدة الواسطية)

۲- مختصر الصواعق ص ۴۹۲

۳- نگا: مجموع الفتاوی شیخ الإسلام ۲۴۹/۱۱-۲۵۰ و مختصر الصواعق ص ۴۹۲

سخن خداوند متعال: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [المجادلة: ۷] «آیا توجه نکرده‌ای که خدا آنچه در آسمانها و زمین است می‌داند؟ هیچ نجوایی میان سه نفر نیست، مگر اینکه چهارمین نفرشان خداست و نه میان پنج تن، مگر اینکه ششمین نفرشان خداست؛ نه هم کمتر و نه بیشتر از این تعداد، هر جا که باشند، [نجوایی نمی‌کنند،] مگر اینکه خدا با آنان است؛ آنگاه روز رستاخیز از اعمالی که کرده‌اند باخبرشان خواهد کرد؛ که خدا به هر چیزی داناست». خداوند این سخن را با علم، گشوده و با علم نیز به پایان رسانده است و به همین دلیل ابن عباس و ضحاک و سفیان ثوری و امام احمد گفته‌اند که خداوند با علم خویش با آنها است.

این سخن خداوند: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ [الحديد: ۴] «اوست که آسمانها و زمین را طی شش دوران آفرید؛ آنگاه بر عرش [تدبیر] مستقر گشت؛ هرچه در زمین نفوذ کند و یا از آن برآید، و هرچه از آسمان فرود آید یا در آن صعود کند، [همه را] می‌داند؛ و هر جا که باشید، همراه شماست؛ و خدا به آنچه می‌کنید، بیناست».

سخن خداوند: ﴿يَسْتَحْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَحْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَىٰ مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ حَظِيظًا﴾ [النساء: ۱۰۸] «[خیانت‌های خود را] از مردم پنهان می‌کنند، و [لی] از خدا نمی‌توانند پنهان دارند و آنگاه که گفتاری خلافِ پسند خدا را شبانه در دل می‌پرورند، خدا حاضر است، و به آنچه می‌کنند احاطه دارد»

۲- همراهی ویژه: که مقتضای آن یاری و تأیید و کمک رسانی الله به بندگانش است.

از دلیل های آن:

سخن خداوند متعال: ﴿إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ [التوبة: ۴۰] «آنگاه که به معاشر خود [ابوبکر] می گفت: اندوهگین مباش، که خدا با ماست»
سخن خداوند متعال: ﴿إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَأَرَى﴾ [طه: ۴۶] «من با شما هستم، می شنوم و می بینم»

سخن خداوند متعال: ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ﴾ [النحل: ۱۲۸] «محققاً خدا همراه (حامی) پرواپیشگان و نیکوکاران است».

سخن خداوند متعال: ﴿وَأَصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ [الانفال: ۴۶]^(۱)
«پایدار باشید، که خدا با شکیبایان [و پایداران] است».

دلیل از سنت: حدیث ابوهریره رضی الله عنه قَالَ النَّبِيُّ ﷺ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: «أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي يَوْمَ إِذَا ذَكَرَنِي، فَإِنْ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي، وَإِنْ ذَكَرَنِي فِي مَلَأٍ ذَكَرْتُهُ فِي مَلَأٍ خَيْرٍ مِنْهُمْ» أخرجه الشيخان [البخاری برقم (۷۴۰۵) و مسلم (۲۶۷۵)]. یعنی: من نزد گمان بنده ام به خودم هستم و من با او هستم هرگاه مرا یاد کند پس اگر مرا نزد خویش یاد کند او را نزد خودم یاد می کنم و اگر مرا در جمعی یاد کرد او را در جمعی بهتر از آنان یاد می کنم.

چهارم: جدا بودن الله متعال از آفریده هایش و پاسخ به حلولی ها:

پیش از این، گفته شد که اثبات همراهی الله با آفریده هایش، اختلاط و آمیختن ذاتی را نمی رساند پس آنکه تکبر کرده و ادعا کند که همراهی الله با آفریده هایش مستلزم حلول و اختلاط است از چند راه ادعایش رد می شود:

۱- الواسطیة مع شرحها للفرزان ص ۶۷

اول: اینکه نه ظاهر لفظ و نه حقیقت آن بیانگر این نیست که الله سبحانه و تعالی با آفریده‌هایش اختلاط کرده و در آنها آمیخته است و لفظ «مع» به هیچ عنوان بیانگر چنین چیزی نیست، چه رسد که حقیقت و موضوع لفظ اینگونه باشد.

دوم: اینکه الله سبحانه در قرآن به صورت کاملاً آشکار بیان نموده که وی بالای آسمان‌هاست و بر عرش قرار گرفته است و از مخلوقاتش جدا است، و فرشتگان به سوی وی بالا رفته و از نزدش فرود می‌آیند، و او مسیح را نزد خویش بالا برده، و سخنان نیکو به سویی بالا می‌روند و دیگر نصوصی که دلیل جدا بودن الله از آفریده‌هایش و قرار گرفتن بر عرش می‌باشد و این نصوص محکم می‌باشند و باید متشابه را با آنها رد نمود در حالی که شما محکم را با متشابه رد کرده و همه را مجاز قرار داده‌اید.^(۱)

سوم: خداوند سبحانه خبر داده که وی بالای آسمان‌ها بر عرش خویش قرار دارد و او با آفریده‌هایش است هرکجا که باشند و از آنچه انجام می‌دهند آگاه است و اینها را در این سخنش بیان می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ [الحديد: ٤]^(۲) «اوست که آسمانها و زمین را طی شش دوران آفرید؛ آنگاه بر عرش [تدبیر] مستقر گشت؛ هرچه در زمین نفوذ کند و یا از آن برآید، و هرچه از آسمان فرود آید یا در آن صعود کند، [همه را] می‌داند؛ و هرجا که باشید، همراه شماست؛ و خدا به آنچه می‌کنید، بیناست»

چهارم: اینکه الله متعال بیان نموده که او آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آندو است را آفریده و پادشاهی آسمان‌ها و زمین از آن اوست و در زمین در قیامت در

۱- مختصر الصواعق ص ۴۹۱

۲- نگا: الواسطیة مع شرحها للفرزان ص ۹۷

قبضه او است و آسمان‌ها در دست راستش پیچیده شده است و این نصوص صراحتاً بیا می‌کند وی از آنها جدا بوده و در آنها واقع نگشته است.

پنجم: اینکه: لفظ معیت و همراهی در کتاب الله به صورت عمومی و ویژه آمده است - چنانکه بیان شد - پس اگر مراد این بود که الله با ذات خویش همراه با هر چیزی است این عمومیت با تخصیص در تناقض قرار می‌گرفت زیرا می‌دانیم که منظور از این سخن خداوند **﴿إِذْ يَقُولُ لِصَلْحِهِ لَا تَخْزَنُ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾** [التوبة: ۴۰] «آنگاه که به معاشر خود [ابوبکر] می‌گفت: اندوهگین مباش، که خدا با ماست» ویژه نمودن ابوبکر **رضی الله عنه** می‌باشد و دشمنان کافرشان در این آیه داخل نیستند و دیگر نصوصی که همراهی ویژه را می‌رساند اینگونه هستند و به آنچیزی که به خاطرش نص وارد شده اختصاص دارند نه چیزهای دیگر^(۱).

پایان

۲۷ جمادی الثاني ۱۴۳۶ هـ

۲۷ فروردین / حمل ۱۳۹۴

۱۶ آوریل ۲۰۱۵ م

تماس با ما: contact@mowahedin.com

۱ - نگا: شرح حدیث نزول ص ۳۵۹